



فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و هفتم - پاییز ۱۳۹۷ - از صفحه ۴۴ تا ۶۶

بررسی و تحلیل کارکردهای اخلاقی تمثیل در اسرارنامه عطار نیشابوری

حسین قاسمی فرد^۱، سید حسین سیدی^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

۲. استاد زبان و ادبیات عربی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

چکیده

تمثیل یکی از شگردهای ادبی مؤثر در بازگویی و تشریح عمده‌ترین مسائل اخلاقی و تعلیمی است؛ زیرا با ساده‌کردن موضوعات پیچیده، قدرت درک و تحلیل مخاطب عامی افزایش می‌یابد. از آن‌جا که هدف اصلی شاعران اخلاق‌گرا از سرودن شعر، افزایش سطح معرفت و جهان‌بینی مردم است، از ابزارهایی چون تمثیل برای پیشبرد و تحقق اهداف تعلیمی مورد نظر خود استفاده می‌کنند. عطار نیشابوری در اسرارنامه، با تکیه بر این بخش از قابلیت‌های تمثیل، به تبیین و تشریح مسائل گوناگون اخلاقی، دینی و عرفانی پرداخته است. به این اعتبار، در مقاله حاضر، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، کارکردهای اخلاقی تمثیل بررسی شده است. به نظر می‌رسد شاعر از رهگذر بهره‌مندی از شگرد مذکور به توضیح موضوعاتی چون: «دنیاستیزی؛ فنا شدن از خود انسانی؛ نفس‌ستیزی؛ توجه به عشق‌ورزی الهی و معنوی؛ پرهیز از آزمندی و مال‌دوستی؛ دوری‌گزینی از غفلت‌ورزی؛ نکوهش ظاهرپرستی؛ بی‌اعتباری عمر آدمی و تناسب میان ظرفیت‌های انسانی و هدف برگزیده» پرداخته است. شاعر برای جلوگیری از اختلال در فرآیند درک مخاطبان عام خود، از تمثیل‌های عمدتاً ساده و زودیاب استفاده کرده است. این تمثیل‌ها در عینیت‌بخشی به عمده‌ترین مسائل اخلاقی که غالباً انتزاعی و نامحسوس هستند، اثرگذار بوده است.

واژگان کلیدی: عطار نیشابوری، اسرارنامه، تمثیل، آموزه‌های اخلاقی.

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۸ تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۱۲

پست الکترونیک نویسنده مسؤول: seyadi@um.ac.ir

۱. مقدمه

تمثیل یکی از مؤثرترین تکنیک‌هایی است که به کمک آن می‌توان بسیاری از مسائل اخلاقی و معرفتی را به دیگران انتقال داد. قابلیت‌های ویژه این صنعت ادبی و به عبارت بهتر، ابزار معرفت‌افزایی، این امکان را در اختیار شاعر قرار می‌دهد تا با خلق داستان‌های اندرزی و شخصیت‌های عمدتاً نامأنوس و غیرانسانی، مفاهیم پیچیده و غامض را ساده‌سازی کند و با عینیت‌بخشیدن به سلسله مفاهیم انتزاعی، شرایط لازم را جهت ارتقای سطح درک و فهم شنوندگان عام و خاص فراهم نماید. «تمثیل‌ها داستان‌هایی آموزشی‌اند که به صورت غیرمستقیم، اما بسیار با قدرت، به مثابه یک خودرو یا وسیله حمل و نقل، معانی متفاوتی را برای بازسازی تجارب فرد و ارائه نگاهی نو از چشم‌اندازی غیرمنتظره یا غیرعادی ارائه می‌کنند». (صاحبی، ۱۳۹۰ الف: ۵) بنابراین، تمثیل ابزاری برای به اشتراک گذاشتن تجربه‌های فردی است. شاعر با به‌کارگیری تمثیل، محدوده مشخصی از پیش‌الگوهای اخلاقی و تعلیمی را با زبانی شیوا و غالباً زودیاب بازسازی می‌کند و آن را از تعقید معنایی دور می‌سازد و در معرض فهم دیگران قرار می‌دهد. از این‌روست که افزون بر ادبا، بسیاری از روان‌درمان‌گران نیز، از این ابزار برای بهبود شرایط روحی بیماران خود استفاده می‌کنند. یکی از مهم‌ترین تغییراتی که در جریان بهره‌گیری از قابلیت‌های تمثیل به وجود می‌آید، این است که «برخی از مفاهیم به گروه دیگری از مفاهیم عینی‌تر تبدیل می‌شوند یا تغییر شکل می‌دهند. این چهارچوب جدید، امکان ارزش‌یابی مجدد تفکر (تفسیر) موجودمان در خصوص مفهوم اولیه را فراهم می‌سازد». (همان: ۶) یکی از ویژگی‌های تمثیل این است که «خواننده یا شنونده را به چالش فرامی‌خوانند. گاه به او آموزش می‌دهند و گاه او را سرگرم می‌کنند. تمثیل‌ها خاصیت سرگرم‌کنندگی، چالش‌فکری - ذهنی و آموزش و تفویض تجربه‌های اجتماعی را به همراه دارند». (Harper & Gary, 1997: 218)

برخی از زمینه‌های کاربردی تمثیل به قرار زیر است: «تفریح و سرگرمی؛ تغییر خلق و وضعیت روانی؛ دیدن یک رفتار یا نگرش از زاویه‌های گوناگون؛ به چالش کشیدن رفتارهای غیرقابل قبول؛ ارائه مدل رفتاری درست؛ آموختن نکات مهم به صورت غیرمستقیم؛ تقویت خلاقیت؛ وارد کردن اطلاعات جدید به ذهن‌های بسته؛ خلق تداعی‌های قدرتمند در ذهن مخاطب؛ ایجاد آرامش روانی در شنونده؛ برقراری ارتباط با فرهنگ‌های دیگر؛ ایجاد پیوند میان

گذشته و حال؛ پرورش مهارت‌های تصویرسازی؛ ایجاد آگاهی حسی بر مبنای زبان و تجربه؛ ساده‌سازی مفاهیم پیچیده». (صاحبی، ۱۳۹۰ ب: ۲۹) تمثیل با ایجاد رابطه بین زمان‌ها و بافتارهای مختلف (موقعیت و شرایط)، بین افکار و مفاهیم و بین رفتارها و ارزش‌ها، شنونده را قادر می‌سازد تا فکر و عملش را بازنگری و پیش‌بینی کند. (Burns, 200: 117)

تمثیل در انتقال و القای موضوعات مختلف اثرگذار است و برای نشان دادن خطاهای فکری و شناختی ابزاری سودمند محسوب می‌شود. تمثیل با به چالش کشیدن مخاطب، ذهن او را برای پذیرش ورود به دنیای جدیدی از اخلاقیات که از رهگذر توجه به تمثیل، بازتعریف و اصلاح شده‌اند، آماده می‌سازد. از این‌رو، در گستره ادبیات بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، تمثیل و قصه از این ظرفیت برخوردارند که امور معقول و انتزاعی را برای اذهان عوام تا حدی عینی و ملموس می‌سازند. از این‌رو، در متون مذهبی و اخلاقی، ترکیبی از قصه و تمثیل دیده می‌شود. «تمثیل ابزاری سودمند برای تبیین اندیشه‌هاست. این ابزار شاعرانه و هنری اگر در معنای خاص واژه به کار رود، برای بازگویی آموزه‌های تعلیمی است و اگر در معنای عام استفاده شود، صرفاً صنعت ادبی محسوب می‌شود». (جلیلی و نوروز، ۱۳۹۷: ۷۳) تمثیل در شعر فارسی به سه شکل نمود یافته است: ۱) تمثیلاتی که در یک مصراع یا یک بیت بیان شده است؛ ۲) تمثیلاتی که در دو بیت ظاهر شده است؛ ۳) تمثیلات گسترده. (حسینی کازرونی، ۱۳۹۴: ۲۲) در این مقاله، برای تبیین آرای اخلاقی عطار نیشابوری، هر سه نوع یادشده مورد نظر قرار گرفته است.

۱-۱. بیان مسئله

بررسی و تحلیل کارکرد تمثیل در تبیین و توضیح هرچه بهتر اندیشه‌های اخلاقی و آموزه‌های تعلیمی مورد نظر عطار در اسرارنامه، هدف و مسئله اصلی تحقیق حاضر است. عطار به عنوان عارفی اخلاق‌محور، پیوسته کوشیده است آثار خود را به آینه‌ای برای منعکس کردن مسائل انسان‌ساز بدل کند و با تکیه بر این آموزه‌ها به رشد و تعالی معنویات در زندگی افراد جامعه یاری رساند. تمثیل در اسرارنامه تنها برای زیبایی و تزئین کلام مورد استفاده قرار نگرفته است، بلکه شاعر با آگاهی کامل از ظرفیت‌های این آرایه در انتقال مفاهیم اخلاقی، اثر خود را به بستری

مناسب برای انعکاس تمثیلات گوناگون بدل کرده است. بنابراین، در مقاله حاضر، نویسندگان با توجه به بهره‌گیری هدفمند عطار از تمثیل، کوشیده‌اند به این پرسش‌ها پاسخ دهند که:

- آرایه تمثیل چه تأثیری بر جریان روایت تعلیمی عطار نیشابوری در اسرارنامه دارد؟

- مهم‌ترین آموزه‌های تعلیمی در اسرارنامه که با بهره‌گیری از صنعت ادبی تمثیل بازگو شده، کدام است؟

۲-۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

در اسرارنامه، حکایت‌ها و شخصیت‌های متنوعی خلق شده‌اند تا در تشریح و تبیین بخشی از منظومه فکری عطار مؤثر باشند. به عبارت دیگر، شیخ شوریده نیشابور بر آن بوده تا اخلاقیات را از طریق سرودن شعر در سرشت مخاطبان خویش نهادینه کند. از این‌رو، برای تحقق اهداف مورد نظرش، روش‌ها و ابزارهای متعددی را به کار گرفت که در این بین، تمثیل جایگاه ویژه‌ای دارد. با بررسی و تحلیل تمثیلات در اسرارنامه، سامانه اندیشگانی عطار که برآمده از سه رکن دین، اخلاق و عرفان است، رمزگشایی می‌شود و نیز، درس‌های تعلیمی وی برای نوع بشر، مورد هدف این مقاله است.

۳-۱. روش و هدف تحقیق

در این مقاله، با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، کیفیت اثرگذاری تمثیل بر انتقال مفاهیم اخلاقی به مخاطبان بررسی شده است. بدین منظور، ابتدا توضیحاتی پیرامون ابزار ادبی تمثیل، انواع و کارکرد آن در متون ادبی ارائه شده و سپس، در بخش اصلی تحقیق، ابعاد گوناگون هنرمندی عطار در بهره‌برداری از ظرفیت‌های تعلیمی این آرایه تبیین شده است. داده‌ها نیز، با رجوع به منابع کتابخانه‌ای و مقالات معتبر پژوهشی گردآوری شده است.

۴-۱. پیشینه تحقیق

صنعتی‌نیا (۱۳۶۹)، در کتاب خود با عنوان «ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی‌های عطار نیشابوری»، به پیشینه حکایت‌ها و تمثیل‌های به کار رفته در مثنوی‌های شاعر از جمله اسرارنامه اشاره کرده

است. تجلیل و احمدی (۱۳۸۲)، در مقاله‌ای با عنوان «مفاهیم اخلاقی در چهار منظومه عطار (اسرارنامه، الهی‌نامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه)»، به عمده‌ترین آرای اندرزی و تعلیمی ذکر شده در مثنوی‌های مذکور پرداخته‌اند. در تحقیقی دیگر، بهبهانی (۱۳۸۸)، در مقاله خود با عنوان «تمثیل، آیینۀ اجتماع (سیری در تمثیل‌های ادبیات عرفانی در آثار عطار و مولانا)»، با رویکردی مقایسه‌ای، تمثیل‌های عرفانی و ادبی آثار عطار و مولوی را بررسی کرده است. از دید او، یکی از دستاوردهای مهم بررسی تمثیل در آثار این دو شاعر، شناخت دقیق‌تر سیمای جامعه می‌باشد. همچنین، عبدی مکوندی (۱۳۹۴)، در مقاله خود با عنوان «آتش در شعر عطار با محوریت تمثیل»، به این نتیجه رسیده‌اند که ساختار تمثیلات در سروده شاعر، عاری از پیچیدگی است و از جنبه محتوایی، اخلاقی و رمزی به شمار می‌رود. در این پژوهش‌ها، به نقش اثرگذار تمثیل در تبیین و انتقال مسائل اخلاقی اشاره‌ای نشده و تحلیل‌ها عمدتاً سطحی و گذرا بوده است که این خلأ بر جنبه‌های نوآورانه مقاله حاضر می‌افزاید.

۲. کارکرد اخلاقی تمثیل در اسرارنامه

عطار در آثار خود تصویری آرمانی از نوع بشر ارائه داده است. او با تبیین آموزه‌های تعلیمی و عرفانی از طرق مختلف، موفق به ترسیم انسانی کامل و برتر شده و مخاطبان عام و خاص خود را برای رسیدن به آن مرتبه بشری ترغیب نموده است. «وی به تبعیت از عرفان نظری، انسان کامل را آیینۀ حق می‌داند که هر زیبایی در وجود او، عکس آن جمال مطلق است.» (حجازی، ۱۳۹۰: ۱۷) حال که این‌گونه است، آیینۀ دل انسان باید از زنگار و غبار زدوده شود تا بتواند در اوج صفا و خلوص، واردات غیبی و انفاس رحمانی را به خود جذب کند و محل هبوط انوار الهی شود. عطار معتقد است که با نهادینه شدن اخلاقیات در سرشت آدمی، او به چنین مرتبه‌ای می‌رسد. در نتیجه، پرورش و تبیین موضوعات تعلیمی را در همه آثار خود به ویژه اسرارنامه مورد نظر قرار داده است. در تحقق این هدف، تمثیل جایگاه ویژه‌ای دارد. ابزاری که بر جنبه‌های رمزی، چندلایگی و تأویل‌پذیری اشعار وی افزوده است.

عطار در بسیاری از قصه‌های خود به طور مستقیم «از تمثیل برای تأیید، تغییر یا چالش با افکار، نگرش‌ها، بازخوردها، باورها، دیدگاه‌ها، رفتارها و نیت مردم استفاده کرده است.» (صاحبی،

۱۳۹۰ الف: ۸) ساختار اسرارنامه به گونه‌ای طراحی شده است که خواندن آن و توجه به نکات اخلاقی ظریف چگونگی ارائه تمثیل در متن و فرآیند مفاهیم اخلاقی مورد آموزش به منظور یکپارچه‌سازی اطلاعات و همچنین، ماندگار ساختن آموزه‌ها از طریق پیوند دادن مفاهیم نظری و انتزاعی با تصاویر روشن و عینی، می‌تواند استفاده از تمثیل را آسان کند. اگرچه اکثر قصه‌های تمثیلی ذکر شده در اسرارنامه نوآورانه و بکر نیستند و مسبوق به سابقه‌اند، اما آنچه باعث نمود هنرمندی عطار شده، چگونگی استفاده بهینه از این داستان‌ها برای انتقال مفاهیم تعلیمی به شنونده است. او بدین منظور، از تکنیک تمثیل بهره برده است. عطار با این ابزار ادبی، به قصه‌ها روحی دیگر بخشیده و گویی، آن‌ها را از آن خود کرده است. بنابراین، یکی از کارکردهای تمثیل در اسرارنامه، ارائه خوانشی نو از محتوای تکراری حکایات متأخران است. تأثیرگذاری تمثیل در جریان روایت‌گری عطار به قدری آشکار است که می‌توان گفت، اسرارنامه یکی از بهترین الگوهای عملی ساختمان برای تمثیل درمان‌گری به شمار می‌رود، به طوری که خواننده و مخاطب پس از خواندن این اثر درمی‌یابد که چگونه می‌تواند مفهوم یا مفاهیم آموزشی پیشین را در ذهن خود به چالش بکشد و ساختار و ماهیت آن را با توجه به آموخته‌های جدید در وجودش نهادینه سازد. قصه و تمثیل دو جزء تفکیک‌ناپذیر و جوهر اصلی ساختار اسرارنامه محسوب می‌شوند و نباید آنها را عناصری فرعی و حاشیه‌ای دانست. بنابراین، با نفوذ در لایه‌های زیرین تمثیل‌ها و رمزگشایی از ژرف‌ساخت شخصیت‌ها می‌توان به کنه اندیشه‌های سترگ اخلاقی عطار نیز، پی برد. در مجموع، عطار مفاهیم تعلیمی مورد نظر خود را به مثابه بذری می‌بیند که تمثیل به رشد، شکوفایی، ماندگاری و تفهیم آن کمک می‌کند. در ادامه، موضوعات تعلیمی محوری و پربسامد که از طریق استفاده از تمثیل در اسرارنامه تبیین شده‌اند، بررسی و تحلیل می‌شود.

۲-۱. دنیاستیزی

یکی از عمده‌ترین موضوعاتی که در شعر فارسی شاهد بازتاب آن هستیم، دنیاستیزی و ترک متعلقات آن است؛ زیرا اهل معرفت بر این باورند که دنیا سرآمد همه پلشتی‌های اخلاقی و هنجارشکنی‌های معرفتی است. عطار نیز، عقیده دارد «ایام گنجی به تو می‌بخشد، اما به وام. لحظه‌ای چون برق به رویت می‌خندد و زان‌پس خاموش می‌شود. پس، از این وادی حیرت که

آب حسرت بر تو روان کرد، روی بگردان». (شجعی، ۱۳۷۳: ۸۴) او برای تبیین هرچه بهتر گفته خود، تمثیلی ذکر می‌کند و می‌گوید مرغ (تمثیلی از روح) با ترک آشیانه خود (تمثیلی از دنیا) و پرواز در آسمان (تمثیلی از معرفت) از دشواری‌هایی که تحمل می‌کرده است، خلاصی می‌یابد و به سرمنزل مقصود می‌رسد و راهی سرای هفت‌در (تمثیلی از ملکوت اعلی) می‌شود و چشم جان او به نور حق منور می‌گردد. آنچه از ابیات زیر برمی‌آید این است که عطار، دنیاگریزی را رمز خداشناسی می‌داند.

الا یا مرغ حکم‌دان زمانی چه خواهی یافت زین به آشیانی
به پرواز معانی باز کن پر سرای هفت‌در را باز کن در
چو بگذشتی ز چار و نه به پرواز ز خود بگذر، به حق کن چشم خود باز
(عطار، ۱۳۹۲: ۱۰۷)

عطار عقیده دارد کسانی که به معرفت رسیده‌اند و خواهان پیوستن به دریای اتحاد الهی هستند، نگاه خود را به عالم معطوف نمی‌کنند؛ زیرا دنیا با همه پدیده‌های حاضر در آن، به مثابه کف روی دریاست و پایداری و ثباتی ندارد. او با خیال‌انگیز خواندن عالم، از بی‌فرجامی آن سخن می‌گوید و بیان می‌دارد که با آگاهی از ماهیت دنیا، تنها کسانی که آشفته‌حال و بی‌بهره از قوه خردورزی هستند، به آن دل می‌بندند. آنچه باعث تقویت این رویکرد شده، تقابل تمثیلی میان دریا و کف است که اولی نمودار حقیقت و دومی، بیانگر حقیقت‌نمایی است.

تو دریا بین، اگر چشم تو بیناست که عالم نیست عالم، کفک دریاست
خیال است این همه عالم، بیندیش مبین آخر خیالی را از این بیش
تو یا دیوانه یا آشفته باشی که چندین در خیالی خفته باشی
(همان: ۱۱۵)

در ابیات ذیل، شاهد تغییر رویکرد تمثیلی عطار پیرامون دریا هستیم. اگرچه پیش از این، دریا تمثیلی از دنیای حقیقی و معرفت الهی بود، اما در این‌جا تمثیلی از دنیای خاکی است. شاعر همه ویژگی‌های منفی دنیای عاریتی همچون غیر قابل اعتماد بودن، گشنده بودن و ... را از طریق

تمثیل کشتی و دریا بازگو کرده است. حال که این‌گونه است، شاعر ماهیت این دنیا را بر هباً می‌داند و دوستان آن را مگسانی برمی‌شمرد که پیرامون دوغ (تمثیلی از پدیده‌های بی‌ارزش) گرد آمده‌اند. عطار با ذکر پدیده‌های عینی و ملموس همچون: دوغ، دریا، کشتی و مگس، در انجام خویشکاری اخلاقی خود موفق عمل کرده و پیام خود را با لحنی اثرگذار با دیگران به اشتراک گذاشته است.

عزیزی بر لب دریا باستاد	نظر از هر سوی دریا فرستاد
یکی دریا همی دید آرمیده	یکی فکرت به حدش نارسیده
به دریا گفت ای بس بی‌نهایت	ز آرام تو می‌ترسم به‌غایت
که گر موجی برآید یکدم از تو	بسی کشتی که افتد برهم از تو

(همان: ۱۹۰)

یکی پرسید از آن معنون معنا که کیست این خَلق و چیست این کار دنیا؟
چنین گفت او که دوغ است این‌همه کار مگس بر دوغ گرد آمد به یکبار

(همان: ۱۹۸)

۲-۲. فنا شدن از خود انسانی

فنا یکی از کلیدواژه‌های عرفان عطار نیشابوری به شمار می‌رود. «او در باب فنا ... همواره به جنبه معنوی و مثبت آن توجه نشان داده است ... زیرا [عقیده دارد] که آدمی در اثر نیست شدن از خود، می‌تواند زندگی تازه و ماندگاری را تجربه کند». (نوروز و جلیلی، ۱۳۹۵: ۴۴) بنابراین، دور شدن از خود انسانی به منزله نزدیک شدن به خود حقیقی و الهی است. عطار برای تبیین این مقوله مهم معرفتی از ابزار تمثیل بهره برده و با ذکر داستان شمع و پروانه، شمه‌ای ساده و زودیاب از آن ارائه داده است. «کشش خاصی که پروانه نسبت به شمع دارد، بی‌پروایی او در سوختن و خود را بی‌محبا به شعله آن زدن، سبب شده است که جای شایسته‌ای در شعر عطار پیدا کند. پروانه نموداری از عاشق پاکباز است که جان نثار معشوق می‌کند». (اشرف‌زاده، ۱۳۷۳: ۵۴) از دید شاعر، پروانه خود را به آتش نزدیک می‌کند تا بسوزد، سوختنی که نتیجه آن، از بین

رفتن حجاب‌های مادی و قوت گرفتن نشانه‌های سرمستی حقیقی است. بنابراین، اگرچه این عمل در ظاهر منطقی به نظر نمی‌رسد، اما برای کسانی که جان‌باخته راه عشق محسوب می‌شوند، راه و روشی برای وصال الی الله است.

چو پروانه بر آتش می‌زند خویش که تا هستی او برخیزد از پیش
چو برخیزد حجاب هستی او دگر ره قوت آرد مستی او
(عطار، ۱۳۹۲: ۱۰۸)

عطار پس از تبیین اهمیت مقوله فنا برای مخاطبان خود، بیان می‌دارد که اینک باید خرقة (تمثیلی از حجاب نفسانی) را به قوال (تمثیلی از انسان‌های سطحی) بسپارند تا مروارید و گوهر وجودیشان پدیدار شود و شایسته قرار گرفتن بر روی حلقه نگین الهی شوند. در ادامه بازگو می‌کند که در صورت مهیا شدن شرایط معرفتی سالک، او به غواصی در دریای معرفت الهی مشغول خواهد شد و با جستجو در این بحر بی‌پایان، به گوهرهای ارزشمندی از معنویات دست پیدا می‌کند و از فردی عامی به شخصیتی خاص و ممتاز بدل می‌شود. عطار سیر در اعماق این دریای بی‌کرانه را مایه شادی و ذوق غیرقابل وصف سالکان و پویندگان راه حقیقت می‌داند.

به قوال افکنیم این خرقة خویش نگین گردیم اندر حلقه خویش
ورای بحر تو غواص گردیم تو عامی باشی و ما خاص گردیم
وز آن‌جا هم به سوی فوق تازیم گهی زان شوق و گه زان ذوق تازیم
در آن دریا به غواصی درآئیم وزان عاشادی به رقاصی درآئیم
(همان: ۱۱۳)

در داستان «طوطی و بازرگان»، این پیام با مخاطبان به اشتراک گذاشته شده است که برای آزادی و رهایی از قید و بندها باید از خود مادی و انسانی رست، یعنی رمز رهایی در این است که انسان از قيود دنیایی دوری‌گزیند و خویشتن را به طور کل، فراموش کند. «طوطی داستان عطار، از سر جهل و طمع در قفس گرفتار آمده است و اگر طوطیان دیگر او را آگاه نکرده بودند، شاید

سال‌ها در قفس بی‌خبری می‌ماند» (اشرف‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۲۰)، اما در سایه توجهات یاران روشن-ضمیر (تمثیلی از شیخان و پیران راه‌بلد)، بر گستره معرفتی طوطی خام (تمثیلی از سالک مبتدی) افزوده شد و او با تجربه مرگ ارادی به بقای ماندگار دست یافت. بنابراین، سالکی که اصل «موتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» را سرلوحه منش و سلوک عرفانی خود قرار دهد، می‌تواند به وادی فنا راه پیدا کند و با سیر در آن، سرانجام به بقای بالله برسد. عطار به مدد یک داستان تمثیلی ساده، چنین مقوله سترگ و مهمی را که بحث‌های فراوانی پیرامون آن در گستره عرفان اسلامی وجود دارد، بازگو کرده است.

بزد اندر قفس لختی پر و بال	چو طوطی آن سخن بشنید، در حال
تو گفتی جان بداد او نیز و تن زد	چو بادی، آتشی در خویشان زد
گرفتش پای و اندر گلخن انداخت	یکی آمد فریب او بنساخت
ز گلخن برپرید و شد چو آتش	چو در گلخن فتاد آن طوطی خوش
حکیم هند را گفت: ای هنرمند	نشست او بر سر قصر خداوند
که همچون برگ شو بر خاک‌ریزان!	مرا تعلیم دادند آن عزیزان
رهایی بایدت، خود را رها کن	طلبکار خلاصی، همچو ما کن
که با مرده نگیرند آشنایی	بمیر از خویش، تا یابی رهایی

(عطار، ۱۳۹۲: ۱۵۱)

۲-۳. نفس ستیزی

اگر بپذیریم که نفس و تمایلات مذموم آن سرمنشأ بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی است، لزوم مبارزه با آن که بارها در متون عرفانی تأکید شده است، آشکار می‌گردد. قشیری معتقد است «مخالفت نفس سر همه عبادت‌هاست ... و چون جویندگان نفس پدیدار آیند، روشنایی انس فرو شود». (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۲۶-۲۲۵) بنابراین، اگر نفس بر آدمی چیره شود، موهبت انس او با حق تعالی دچار خدشه و اختلال می‌شود. عطار نیز، با توجه به اهمیت موضوع، در اسرارنامه بارها به نفس ستیزی توصیه کرده است. در داستان «پیر دانا و خربنده»، گفتگویی میان این دو شخصیت اصلی داستان درمی‌گیرد. پیر که جهان‌دیده و راه‌بلد است، با ذکر تمثیلی شیرین،

موضوع مبارزه با خرِ نفس را به خربنده گوشزد می‌کند و می‌گوید با نابود کردن خرِ نفس، دل آدمی زنده می‌شود و از بندگی خر به بندگی خداوند نائل می‌گردد. تقابلی که شاعر میان بندگی خر و خدا ایجاد کرده، باعث تقویت تمثیل مورد نظر وی شده است. از دید عطار، کسانی که دلال خر هستند، یعنی به نفسانیات توجه می‌کنند، دوران حیات خود را خروار سپری خواهند کرد و بویی از انسانیت نمی‌برند.

بدان خربنده گفت: آن پیر دانا	که کارت چیست ای مرد توانا؟
چنین گفتا که من خربنده‌کارم	بجز خربندگی کاری ندارم
جوابی دادش آن هشیار موزون	که یا رب خر بمیرادت هم‌اکنون
که چون خر مُرد، تو دل‌زنده گردی	تو خربنده خدا را بنده گردی

(عطار، ۱۳۹۲: ۱۳۱)

شنودم من که بوده‌ست اوستادی	که خر گم‌کرده را آواز دادی ...
زفان بگشاد کای یاران که هستید	خری با جُل که دید؟ این‌جا فرستید
عزیزا! هرکه دلال خری راست	خری زیست و خری مُرد و خری خاست
چو عیسی زنده میر! ای زنده پاک	که تا چون خر نمیری در گوی خاک

(همان: ۱۳۸)

عطار در داستان زیر، به داستانی اشاره می‌کند که در آن، گربه بریانی‌ای را می‌رباید و مردی برای گرفتن گوشت از دهانش به دنبالش می‌دود. فرد نکته‌دانی که از دور شاهد این ماجرا بود، با لحنی تمثیلی به آن مرد می‌گوید که در عوض تعقیب گربه، سنگ نفست را تنبیه کن و تیمار دار. شاعر با این تمثیل زیبا که به چندلایگی کلام خود افزوده است، به مخاطبان توصیه می‌کند که تلاش برای برآورده ساختن خواسته‌های نفس، آدمی را از شأن و شکوه حقیقی خویش دور نگاه می‌دارد.

مگر آن گربه در بریانی آویخت	ربود از سفره بریانی و بگریخت
یکی شد تا ز پیش ره بگیرد	مگر آن گربه را ناگه بگیرد

عزیزی آن بدید از دور ناگاه
بدو گفت ای ز دل رفته قرارت
که می‌زد گربه را آن مرد در راه
تو آن سگ را زن، ای سگ طبع ناساز
بیفتاده‌ست با این گربه کارت؟
که بریانی ستاند گربه را باز
(همان: ۲۱۲)

۲-۴. توجه به عشق‌ورزی الهی و معنوی

کوشش همه اهالی وادی معرفت و اخلاق، رسانیدن آدمی به مرزهای خودشکوفایی است. از این‌رو، کاملاً بدیهی است که مهم‌ترین هدف آنها درک وصال الی الله باشد. عطار در ابیات ذیل به این موضوع از دریچه تمثیل توجه کرده است. او با ذکر ماجرای عاشقانه شمع و پروانه، تلویحاً به پیوندهای مبتنی بر عشق انسان و خدا اشاره کرده است. «پروانه شهید راه عشق است [و] نمودار سالکی است که جذبۀ حق او را به خویش می‌خواند و او، بی‌پروا برای رسیدن به وصال، نه، برای محو در معشوق، خود را در آتش او می‌افکند و شهید می‌شود». (اشرف‌زاده، ۱۳۷۳: ۵۵) عطار با ذکر تمثیل مذکور در پی تبیین این نکته اخلاقی است که اگر آدمی خود را به مثابه پروانه به نور معرفت الهی که شمع تمثیلی از آن است، نزدیک کند، سایه‌های درون او از بین می‌رود و در اثر تابش انوار رحمانی، دل و جان و قلب او سرشار از عشق به خدا و معنویات می‌شود.

بین آخر که آن پروانه خوش چگونه می‌زند خود را بر آتش؟
چو از شمعی رسد پروانه را نور درآید پسران پروانه از دور
ز عشق آتشین پروا نماند بسوزد بالش و پروا نماند
(عطار، ۱۳۹۲: ۱۲۲)

در حکایت زیر، عطار ماجرای عاشقانه پادشاه و غلام را بیان کرده است. شاه سرای خود را به غارت داد و همه درباریان برای دریافت غنیمت، به تکاپو افتادند، اما غلام لحظه‌ای از جای خود تکان نخورد. یکی از افراد علت را از وی جویا شد. او در پاسخ، حضور در کنار شاه و برخورداری از موهبت مصاحبت با وی را سرمایه اصلی خود دانست. شاه با شنیدن این سخن، گوهرهای

فراوانی از خزانه‌های دولتی به آن غلام تقدیم کرد و پیوند مهرورزانه میانشان عمیق‌تر شد. با توجه به بن‌مایه عرفانی و تعلیمی اسرارنامه، بی‌تردید، هدف غایی عطار، توقف در سطح ظاهری این ماجرا نبوده و او، تبیین و توصیف ارتباط عاشقانه شاه و غلام را دست‌مایه‌ای تمثیلی برای ذکر مفهومی ارزشمندتر قرار داده است. با توسع بخشیدن به شخصیت‌های این داستان تمثیلی، می‌توان شاه، غلام، حاضران در دربار، سرای شاهی و خزانه‌های شاهی را به ترتیب رمز و تمثیلی از خداوند، سالک خام عاشق و طالب، دنیا‌دوستان، دنیا و عالم ملکوت دانست. بنابراین، عطار بر این باور است که انسان با گذشتن از خود و معطوف کردن همه توجهاتش به حضرت حق، شامل الطاف الهی می‌شود و عشق خداوند را عمیقاً نسبت به خود احساس می‌کند.

سرای خود به غارت داد شاهی درافتادند غارت را سپاهی
 غلامی پیش شاه استاد بر پای دران غارت نمی‌جنید از جای
 یکی گفتش که غارت کن زمانی که گر سودی بود، نبود زیانی
 بخندید او که بر من این حرام است که روی شاه سود من تمام است
 مرا در روی شه کردن نگاهی بسی خوش‌تر که از مه تا به ماهی
 دل شه گشت خرم زان یگانه جواهر خواست حالی از خزانه ...
 که برگیر آنچه می‌خواهی، تو را باد که کردی‌ای گرمی جان من شاد
 (همان: ۱۲۴)

۲-۵. پرهیز از آزمندی و مال‌دوستی

یکی از پلشتی‌های اخلاقی که همواره در کمین نوع بشر است تا او را از مسیر راستین اهورایی منحرف کند و شخصیت الهی وی را به ابتدال و انحراف بکشاند، حریص بودن نسبت به مال دنیا و به تعبیر دقیق‌تر، زرپرستی است. عطار تلاش برای کسب ثروت را تا حد معمول آن، رد و نکوهش نمی‌کند، بلکه عقیده دارد «آنچه سالک را زیان می‌رساند، دل‌بستگی و تعلق خاطر به جمع مال و ثروت دنیا است». (شجیعی، ۱۳۷۳: ۱۵۲) بنابراین، بهره‌مندی از نعمات دنیایی تا آن‌جا که موجب انحراف از مسیر سلوک و معرفت نشود، مجاز است و روایی دارد. در حکایت ذیل، عطار به توصیف ویژگی‌های رفتاری فردی بخیل می‌پردازد که در بستر بیماری هم، از این منش

مذموم خود دست بر نمی‌دارد و در نهایت، به همین دلیل، جان می‌دهد. این فرد در دوران حیات خود به قدری بخل و خساست داشت که حاضر نبود ذره‌ای از مالش را برای تأمین سلامت خود هزینه کند. عطار با ذکر تمثیلی این موضوع را تشریح کرده است. او می‌گوید پس از به خاک سپردن این مرد، یکی از نزدیکان گلابی بر گور متوفی ریخت و در کمال شگفتی، به جای روییدن گل، خاری ضخیم پدیدار شد. این خار نمودی از خصلت آزمندی آدمی و مال‌دوستی اوست.

به شهر ما بخیلی گشت بیمار
که نقدش بود پنجه بدره دینار
ز من آزادمردی کرد درخواست
که او را کرد باید شربتی راست
مرا نزد بخیل آورد آن مرد
یکی صد ساله‌ای دیدم در آن درد
ز بیماری درد از خفته
چو مدهوشی به بستر بازخفته ...
گلابش یافتم یک شیشه دربر
به گل بگرفته محکم شیشه را سر
یکی را گفتم آن گل درفکن زود
گلاب از شیشه بر بیمار زن زود
بزد از بیم، بانگی مرد بیمار
که آن شیشه را گل برگنی تو
چو زین بوی خوشم دل هست ناخوش
که آن گل برمکن از شیشه زنها!
بگفت این و از این عالم برون شد
بتر زن کز تنم دل برکنی تو
چو آن بیچاره دل را پاک کردند
مزن از آب گل، جانم در آتش!
نمی‌دانم دگر تا حال چون شد
به صد زاری به زیر خاک کردند ...
چو زاب گل، گل آن خاک‌تر شد
دل آن کور مدبر کورتر شد
نمی‌دادهش گلاب از شیشه، دل بار
که باشد خاک او زان شیشه گلزار
چو برنامدش از آن یک قطره از دل
برآمد زاب گل صد خارش از گل
(عطار، ۱۳۹۲: ۲۱۵-۲۱۴)

عطار برای نشان‌دادن قبح آزمندی و زرپرستی به حیوانی چون سگ شخصیتی انسانی بخشیده است. فردی به این حیوان می‌گوید که آیا زر داری؟ سگ از ننگ این سؤال به تکاپو می‌افتد و بانگ می‌زند. در ادامه، راوی (عطار) با تکیه بر این تمثیل، بیان می‌دارد که وقتی یک سگ - که در فرهنگ اسلامی، از موجودات پست محسوب می‌شود- از زرپرستی و آزمندی ابا دارد و

تخلیق به این صفت را ننگی برای خود می‌داند، بی‌گمان آدمی هم - که در مرتبه‌ای اولی نسبت به این حیوان قرار دارد - باید حریص بودن بر مادیات را از وجود خود دور کند.

به سگ گفتند: زر داری؟ سگ از ننگ
گهی فریاد می‌کرد و گهی جنگ
چو سگ از ننگ زر فریاد دارد
به یک جو، خواجه چون دل شاد دارد؟
سگ اندر ننگ زر در جنگ و بانگی ست
تو را زر می‌کند بانگ ارچه دانگی ست
(همان: ۲۰۵)

۶-۲. دوری‌گزینی از غفلت‌ورزی

یکی از مسائل مهمی که در گستره عرفان و اخلاق به پرهیز از آن تأکید می‌شود، غفلت‌ورزی است. سالک مبتدی اگر آدمی از انجام وظایفی که بر عهده وی نهاد شده است، غافل شود، دچار مرگ معنوی می‌شود و با سقوط در مرداب ابتدال، نه تنها به دروازه‌های معرفت نزدیک نمی‌گردد، بلکه ساکن وادی بی‌اخلاقی می‌شود و به مرزهای حیوانی می‌رسد. با در نظر داشتن این موضوع، عطار با ذکر دو تمثیل، بر دوری‌گزیدن از غفلت تأکید ورزیده است. او با خلق شخصیت‌هایی که نسبت به موقعیت و زمانی که در آن قرار گرفته‌اند، بی‌توجه هستند، قبح این مقوله را بازگو کرده است. در ابیات ذیل، شخصیت اصلی ماجرا فرد ناشنوایی است که بر سر راهی خفته است، به این امید که کاروانی از آن‌جا گذر کند و با آن همراه شود، اما او که در خواب غفلت غرق شده، متوجه توقف و حرکت کاروان نمی‌شود و از طی مسیر بازمی‌ماند. اگر به داستان مذکور توسعه معنایی بخشیم، به این نتیجه می‌رسیم که فرد ناشنوا تمثیلی از سالک مبتدی و ناآگاه نسبت به جایگاه و خواسته خویش است. کاروان هم، تمثیلی از سلوک عرفانی و معرفتی است که آدمی را به سرمنزله مقصود می‌رساند. عطار با بهره‌گیری از زبان تمثیل این موضوع اخلاقی و شناختی را تبیین کرده است که اگر آدمی (سالک) به رهنمودهای پیر بی‌تفاوت باشد و از حساسیت‌های لازم برای پیمودن مسیر الهی الله برخوردار نباشد، بی‌تردید از رسیدن به پایان آن بازمی‌ماند و در میانه‌های راه دچار سردرگمی و آشفتگی خاطر می‌گردد.

کری بر ره بخفت از خُرده‌دانی
که تا وقتی درآید کاروانی
درآمد کاروان و رفت چون دود
کجا آن خفته کر را خبر بود؟

چو شد بیدار، خواب از دیدگان رفت
بدو گفتند: ای کر کاروان رفت
چرا خفتی، که کرد آخر چنین خواب
که بگذشتند همراهان و اصحاب؟
ندانم تا چه خوابت دید ایام
که خوش در خواب کردت تا سرانجام
کر آن بشنود گفت: آشفته بودم
که هم کر بودم و هم خفته بودم
دریغا چون شدم از خواب بیدار
نمی‌یابم ز یک همراه آثار
(همان: ۱۳۲)

در داستان زیر نیز، به آسیب‌های غفلت‌ورزیدن اشاره شده است. بوالفیش چغانی تمثیلی از شخصیت‌هایی است که تلاش کردن برای رسیدن به وادی معرفت را از یاد برده‌اند و با از دست دادن خورشید معرفت که به مثابه چراغی برای روشن کردن راه سلوک بود، با ظلمات غفلت و تاریکی جهل روبه‌رو شده‌اند و در دشت خواب‌زدگی و غفلت گرفتار آمده‌اند. بنابراین، عطار در انتهای این حکایت به مخاطبان خود توصیه می‌کند که تا فرصت سفر باقی مانده و آفتاب معرفت غروب نکرده است، سوار بر خر مراد از وادی خطرناک و صعب سلوک عبور کنند و خود را به وادی ایمن برسانند.

شنودم حال بوالفیش چغانی
که گفتندش چرا خر می‌زانی؟
که چون خورشید روشن روی درگشت
به تاریکی فرومانی درین دشت
تو هم ای پرده اندر دشت خوابت
نرانندی خر، فروشد آفتابت
(همان: ۱۳۲)

۲-۷. نکوهش ظاهرپرستی

تلاش اصلی مروجان اخلاق و معرفت، آشنا کردن مردم با قابلیت‌های باطنی آنهاست. بر این پایه، معلمان اخلاق و عرفان می‌کوشند توجه مخاطبان خود را از ظاهرگرایی به مسائل باطنی، درونی و معرفتی معطوف سازند. عطار نیز، در اسرارنامه چنین عمل کرده است. او با ذکر تمثیلی، دیدگاه نکوهشی خود را پیرامون ظاهرپرستی انعکاس داده است. او می‌گوید برخی سفال را با انواع رنگ‌ها، طرح‌ها، موی و پوشش می‌آرایند و سعی می‌کنند حقیقت آن را پنهان کنند، اما

همین که سفال بشکند، همه چیز مشخص می‌گردد. عطار از این موضوع استفاده کرده و این پیام اخلاقی را به مخاطبان خود انتقال داده که انسان‌های ظاهرپرست به مثابه سفالی هستند که در فرجام کار، چیزی نصیبشان نخواهد شد و ماهیت پوشالی نابود می‌شود.

سفالی را بیاریند زیبا	فروپوشند او را شعر و دیبا
کنند از حيله چشماروی، آغاز	که چشماروی، دارد چشم بد، باز
اگر شخصی بیند رویش از دور	چنان داند که پیدا شد یکی حور
چو خلقانش بینند از در و بام	دراندازندش از بالا سرانجام
چو بر خاک افتد، از عمری بیچی	نیابی جز سفالی چند هیچی
بجز نقشی نبینی از جهانش	بجز بادی نبینی در میانش

(همان: ۱۵۷)

در ابیات ذیل، ماجرای میان رند و خمار بازگو شده است. در داستان می‌خوانیم که رندی سبویی از خمار می‌ستاند و گرویی نزد او قرار می‌دهد، اما رند در پاسخ بیان می‌کند که هیچ گرویی با ارزش‌تر از خود آدمی نیست. به تعبیر دیگر، بهترین گرو، معرفت و اعتباری است که آدمی نزد مردم به دست آورده است، نه ابزارهای مادی و ظاهری که گاهی در اختیار دارد و گاهی از آن بی‌بهره است. در انتها، بیان می‌دارد که بهترین گرو برای آدمی که به او اعتبار می‌بخشد، علم و کردار (مسائل باطنی و معرفتی) است، نه گفتار و سخن (مسائل ظاهری).

سبویی می‌ستد رندی ز خمار	که این ساعت گرو بستان و بردار
چو خورد آن باده گفتندش: گرو کو؟	گرو گفتا: منم، گفتند: نیکو
زهی نیکو گرو! برخیز و رو تو	نیرزی نیم‌جو وقت گرو تو!
اگر ارزنده‌ای داری تو با خویش	نیرزی تو به نزد کس از آن بیش
تو را قیمت به علم است و به کردار	تو همچون من درافزودی به گفتار

(همان: ۱۴۵)

۲-۸. بی‌اعتباری عمر آدمی

آدمی موجودی فناپذیر و میراست و عمر او در برابر عمر هستی قابل حساب نیست. عاریتی بودن مدت زندگانی در کاروان‌سرای دنیا یکی از موضوعاتی بوده است که عارفان اخلاق‌مدار همواره به آن پرداخته‌اند. آن‌ها بر آن بوده‌اند تا با تأکید بر بی‌اعتبار بودن عمر نوع بشر، او را به این سمت سوق دهند که از همین زمان اندک و گذرا به بهترین نحو استفاده کنند و بر گستره معرفت خود بیفزایند تا مقبول درگاه احدیت واقع شوند. عطار هم در شمار این عارفان است. او برای تبیین این اندیشه در حکایت «پیر مهنه و مرد عامی»، از تمثیل استفاده کرده و این مقوله تعلیمی را طرح کرده است. با واکاوی لایه‌های زیرین حکایت مذکور، این نکته بر ما آشکار می‌گردد که وقتی آدمی عمری گذران به مثابه باد وزان دارد، نباید تمرکز خود را برای این هیچ (عمر بشر) هدر دهد. در داستان می‌خوانیم که شیخ مهنه روزی با خری که حامل بار شیشه بود از جایی می‌گذشت. مردی او را دید و از طمأنینه شیخ و بارکش در شگفت آمد و علت را جویا شد. شیخ در پاسخ بیان می‌کند که باری ظریف به همراه دارد و اگر بارکش به زمین بیفتد، آن نیز، از بین خواهد رفت. پس از این توضیح، شیخ (راوی - عطار) برای تبیین هرچه بهتر دیدگاه تمثیلی - اخلاقی خود بیان می‌کند که اگر انسان مراقب خرد نفس خود نباشد و افسارش را رها کند، عمر آبدگینه او تباه می‌شود و بهره‌ای از آن نمی‌برد.

مگر می‌رفت استاد مهنه خری می‌برد بارش آبدگینه
 یکی گفتش که بس آهسته‌کاری بدین آهستگی بر خر چه داری؟
 چه دارم؟ گفت: دل پُرپیچ دارم که اگر خر می‌بیفتد هیچ دارم
 چو پی بر باد دارد، عمر هیچ است ببین کین هیچ را صدگونه پیچ است
 (همان: ۱۹۱)

در ابیات ذیل، گفتگوی میان پیرمرد نکته‌دان و جوانی خام تشریح شده است. جوان مغرور، پیری خمیده‌پشت را از دور می‌بیند و خطاب به او می‌گوید: این کمانی که داری چه بها و قیمتی دارد؟ پیر در پاسخ به او بیان می‌دارد که این کمان را زندگانی به وی بخشیده است و به زودی به آن جوانک هم خواهد داد. در این بیان تمثیلی، خمیدگی پشت پیرمرد نمودار بی‌اعتباری عمر آدمی

و ناپایداری آن است که عطار با لحنی شیوا و در قالب یک تمثیل بازگو کرده است. در حکایت ذیل، دو آموزه اخلاقی اصلی در راستای هم ذکر شده‌اند: یکی غرور جوانی و دیگری، عاریتی بودن حیات زمینی انسان. هدف عطار این بوده که به مخاطبان خود بگوید کسانی که در باد غرور خوابیده‌اند و دچار غفلت شده‌اند، با خامی و بی‌تجربگی خود لطمه‌های جبران‌ناپذیری به عمر گرانبهای خود می‌زنند و به گونه‌ای که باید از آن بهره‌مند نمی‌شوند.

بدید از دور پیری را جوانی
خمیده پشت او همچون کمانی
ز سودای جوانی گفت: ای پیر
به چند است آن کمان؟ پیش آی زرگیر
جوان را پیر گفت: ای زندگانی
مرا بخشیده‌اند این رایگانی
نگه می‌دار زر، ای تازه‌برنا
تو را هم رایگان بخشند فردا
(همان: ۲۰۲)

۹-۲. تناسب میان ظرفیت‌های انسانی و هدف برگزیده

آموزه اخلاقی دیگری که در اسرارنامه با رویکرد به تکنیک تمثیل بازگو شده، سازگاری میان ظرفیت‌های جسمانی و روانی آدمی و انتخاب هدف است. عطار عقیده دارد اگر افراد انجام کارهایی را برعهده بگیرند که از توانایی و زمینه‌های لازم برای به ثمر رساندن آن برخوردار نیستند، دو آسیب بزرگ پدید می‌آید: نخست تباه کردن کاری که بر عهده گرفته است و دیگر، لطمه زدن به اعتبار خود. در حکایت ذیل، شکایت پشه از باد وزان مطرح شده است. پشه به نزد سلیمان نبی می‌رود و از شدت باد که او را به این سمت و آن سو می‌کشاند، گله می‌کند. در ادامه از سلیمان درخواست می‌کند که مبتنی بر عدالت، میان آنها داوری کند. سلیمان پشه و باد را فرامی‌خواند. هنگامی که باد نزدیک می‌شود، دوباره پشه دچار آشفتگی می‌شود. با دیدن این صحنه، سلیمان به پشه می‌گوید که باد ظلمی مرتکب نشده و این خاصیت طبیعت است که پشه در برابر باد صرصر یارای ایستادگی و مقاومت ندارد. آنچه از این تمثیل تعلیمی به دست می‌آید این است که تصمیم‌گیری و قضاوت بر اساس تفکر فردی آدمی را دچار سوء تفاهم می‌کند. در حالی که پشه (تمثیلی از انسان‌های ضعیف) به لحاظ جسمانی، توانایی ایستادگی در برابر باد (تمثیلی از امور دشوار) را ندارد، از آن می‌نالند و شرایط پیش‌آمده را ستمی روا داشته‌شده در حق

خویش برمی‌شمرد.

یکی پشه شکایت کرد از باد
 که ناگه باد تادم در زمانی
 به عدلت، بازخر این نیم جان را
 سلیمان پشه را نزدیک بنشانند
 چو آمد باد، از دوری به تعجیل
 سلیمان گفت: نیست از باد بیداد
 چو بادی می‌رسد، او می‌گریزد
 به نزدیک سلیمان شد به فریاد
 بیندازد جهانی تا جهانی
 وگرنه بر تو بفروشم جهان را
 پس آنگه باد را نزدیک خواند
 گریزان شد ازو پشه به صد میل
 ولیکن پشه می‌تواند استاد
 چگونه پشه با صرصر ستیزد؟
 (همان: ۱۲۶)

در حکایت ذیل، ماجرای میان موش و شتر بازگو شده است. موش تمثیلی از افرادی است که بدون در نظر گرفتن موقعیت خود و محیطی که در آن زندگی می‌کنند، پیش‌قدم انجام کارهای بزرگ می‌شوند و در نهایت، مورد مؤاخذه و سرزنش قرار می‌گیرند و ره به جایی نمی‌برند. شتر نیز، تمثیلی از انسان‌های خردمند و نکته‌سنج است. موش در بیابان به شتر برمی‌خورد و افسار او را می‌گیرد تا به سمت لانه خود بیاورد. پس از رسیدن به محل لانه، به دلیل کوچک بودن سوراخ، شتر از آن رد نمی‌شود. بنابراین، تمام زحماتی که برای آوردن شتر کشیده بود، تباه گردید. شتر در این لحظه لب به سخن می‌گشاید و می‌گوید: ای موش گمراه و جاهل چرا کاری انجام می‌دهی که برایت سرافکنندگی پدید می‌آورد؟ با توسع بخشیدن به این پرسش می‌توان گفت که از زبان نکته‌سنجان بیان شده و مخاطبان اصلی این سؤال، افرادی هستند که بدون لحاظ کردن قابلیت‌های فردی خود و هدفی که برمی‌گزینند، دست به اقدام عملی می‌زنند و در نهایت، ناکام می‌شوند.

شنودم من که موشی در بیابان
 مهارش سخت بگرفت و دوان شد
 چو آوردش به سوراخی که بودش
 بدو گفت اشتر ای گم کرده راحت
 مگر دید اشتری را بی‌نگهبان
 که تا اشتر به آسانی روان شد
 نبودش جای آن اشتر، چه سودش؟
 من اینک آمدم کو جایگاهت؟

تو را چون نیست از سستی سر خویش بدین عدت مرا آری بر خویش
 کجا آید برون تنگ‌روزن چو من اشتر بدین سوراخ سوزن؟
 (همان: ۲۲۱-۲۲۲)

نتیجه‌گیری

اسرارنامه اثری تعلیمی و عرفانی است که شاعر در آن با بهره‌مندی از تکنیک‌های ادبی گوناگون، منظومه فکری خود را بازگو کرده است. در این بین، تمثیل نقشی مهم در تبیین افکار شاعر دارد. شخصیت‌های غالب داستان‌های تمثیلی - اخلاقی اسرارنامه حیوانات هستند. در مواردی هم، انسان‌ها، خاصه صنف متصوفه شخصیت‌های تمثیلی بوده‌اند. مهم‌ترین رویکردهای اندرزی عطار در اسرارنامه که با بهره‌گیری از آرایه ادبی تمثیل تبیین شده، عبارت است از: دنیاستیزی؛ فنا شدن از خود انسانی؛ نفس‌ستیزی؛ توجه به عشق‌ورزی الهی و معنوی؛ پرهیز از آزمندی و مال‌دوستی؛ دوری گزیدن از غفلت‌ورزی؛ نکوهش ظاهرپرستی؛ بی‌اعتباری عمر آدمی و تناسب میان ظرفیت - های انسانی و هدف برگزیده. بررسی تمثیل‌ها در اسرارنامه و اثرگذاری آن در خط سیر روایی حکایت‌ها نشان می‌دهد که آرایه مذکور نه تنها جنبه‌ای زیبایی‌شناسانه و بلاغی ندارد، بلکه در انتقال و القای مهین‌ترین موضوعات منشی و عرفانی نقش داشته است. عطار با استفاده از تمثیلات زودیاب موفق به ترسیم و تقویت ارتباط سه‌وجهی میان «خود، متن، مخاطب» شده و به مفاهیم انتزاعی و ذهنی، جنبه‌ای ملموس و عینی بخشیده است. به عبارت دیگر، تمثیل در تحقق بخشی مهم از خویشکاری تعلیمی عطار نیشابوری اثر داشته و یاریگر او در تبیین اخلاقیات به زبان ساده و همه فهم بوده است.

منابع و مأخذ

- ۱- اشرف‌زاده، رضا، (۱۳۷۳)، تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری. تهران: اساطیر.
- ۲- _____، (۱۳۸۲)، عطار و دیگران. مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد: سخن‌گستر.
- ۳- بهبهانی، مرضیه، (۱۳۸۷)، «تمثیل، آئینه اجتماع (سیری در تمثیل‌های ادبیات عرفانی در آثار عطار و مولانا)». فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب. سال ۴. شماره ۱۳. ص ۷۶: ۴۳.

۴- تجلیل، جلیل و احمدی، شهرام، (۱۳۸۲)، «مفاهیم اخلاقی در چهار منظومه عطار (اسرارنامه، الهی‌نامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه)». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. دوره ۵۳. شماره‌های ۱۶۷-۱۶۶. ص ۳۰:۱۱).

۵- جلیلی، رضا و نوروز، مهدی، (۱۳۹۵)، «فنا در نگاه عطار نیشابوری». مجله ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد. شماره ۵. ص (۶۰:۴۱).

۶- _____، (۱۳۹۷)، «تأثیرپذیری تمثیلی وقار شیرازی در منظومه بهرام و بهروز از مثنوی مولانا». فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر. شماره ۳۵. ص (۸۹:۷۳).

۷- حجازی، بهجت‌السادات، (۱۳۹۰)، انسان کامل در نگاه عطار. تهران: آوای نور.

۸- حسینی کازرونی، سید احمد، (۱۳۹۴)، «تمثیل و ادبیات تمثیلی». فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر. دوره ۷. شماره ۲۳. ص (۱۳:۲۴).

۹- شجیعی، پوران، (۱۳۷۳)، جهان‌بینی عطار. تهران: ویرایش.

۱۰- صاحبی، علی، (۱۳۹۰ الف)، تمثیل درمان‌گری: کاربرد تمثیل در بازسازی شناختی. تهران: سمت، چ ۳.

۱۱- _____، (۱۳۹۰ ب)، قصه‌درمانی (گستره تربیتی و درمانی تمثیل). تهران: ارجمند، چ ۲.

۱۲- صنعتی‌نیا، فاطمه، (۱۳۶۹)، مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی‌های عطار نیشابوری. تهران: زوار.

۱۳- عبدی مکوند، اسماعیل، (۱۳۹۴)، «آتش در شعر عطار با محوریت تمثیل». فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر. شماره ۲۶. ص (۳۰:۱۳).

۱۴- عطار، فریدالدین محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۲)، اسرارنامه. مقدمه و تصحیح و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن، چ ۶.

۱۵- قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۷۴)، ترجمه رساله قشیریه. به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.

16- Burns, G.W, (2000), 101 Healing stories using Metaphor in Therapy. NewYork, John Wiley & Sons.

17- Harper, P & Gary, M, (1997), "Maps and Meaning in life and Healing". in Kedar Nath Dwivedi. the Therapeutic use of stories. London, Routledge.



**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**
Islamic Azad University- Bushehr Branch
No. 37 / Autumn 2018

Analysis of the ethical functions of allegory in the Asrar-Nameh

Hossein GhasemiFard¹, Seyyed Hossein Seyedi^{2*}

1. Ph. D. student of Persian language and literature, Islamic Azad University, Neyshabour Branch, Iran
2. Professor of Arabic Language and Literature at Ferdowsi University of Mashhad, Iran

Abstract

Allegory is one of the most effective literary methods in reciting and outlining the most important ethical and educational issues; because by simplifying complex issues, the power of understanding and analyzing a broad audience grows. since the main aim of the ethical poets is to create poetry, it is raising the level of knowledge of the people. use tools such as allegory to advance and fulfill educational goals. Attar in the mystery, based on this part of the allegorical capabilities, it has been devoted to explaining various moral, religious and mystical issues. in this article, based on the descriptive-analytic method, the ethical functions of allegory are investigated. it seems that the poet, using the aforementioned narrative, explains such topics as: "life; self-destruction; self-affirmation; the consideration of divine and spiritual love; the exaggeration of the zeal and the property of friendship; the avoidance of negligence; the condemnation of appearances; The instability of human life and the proportion between human capacities and the chosen goal ". it was also found that the poet used simple analogies to avoid disturbances in the process of understanding his general audience. these allegories have been effective in representing the most important ethical issues that are often abstract and intangible.

Keywords: Attar Neyshaburi, mysteries, Allegories, moral teachings.

Receive: 2018/6/29 Accept: 2018/10/4

*E-Mail: seyadi@um.ac.ir